

## جایگاه و نقش روایات

### در تفسیر اطیب البیان\*

- جلال مصطفایی اجلالیه<sup>۱</sup>
- داود معماری<sup>۲</sup>

#### چکیده

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از مهم‌ترین منابع برای تفسیر قرآن مجید است، که با توجه به سابقه و کاربردش در عصر نبوی صلی الله علیه و آله و نزول وحی، می‌توان آن را قدیمی‌ترین روش تفسیر آیات کریمه قرآن نامید. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و منابع معتبر، به بیان جایگاه روایت و کارکردهای آن در تفسیر اطیب البیان خواهد پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آیت الله سید عبدالحسین طیب، از مفسران معاصر در تفسیر گرانسنگ خود «اطیب البیان»، ضمن بهره‌گیری فراوان از روش اجتهادی عقلی و روش تفسیر قرآن به قرآن، از نقش بی‌بدیل روایات برای فهم آیات کریمه قرآن غافل نبوده و در جای‌جای تفسیر اطیب البیان به مناسبت‌های گوناگون، از همه انواع روایات تفسیری، بهره‌فراوان برده است. نقش و کارکرد روایات در تبیین آیات می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد: «تفسیر عمومی آیه، روشن نمودن جزئیات آیات الاحکام، شرح و تفصیل آیات قصص، تبیین

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰.

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (m. ejlaliyeh@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول) (memaridavood@gmail.com).

اسباب نزول آیات، تعیین مصادیق الفاظ مبهم، تبیین مکی و مدنی آیات و سور، بیان معانی تأویلی و باطنی آیات و...».

**واژگان کلیدی:** طب، اطیب البیان، روایات تفسیری، کارکرد تبیینی

### مقدمه

مسلمانان غالباً در صدر اسلام، قرآن را با همان جلوه اولیه‌اش درمی‌یافتند و معانی و مقاصد آن را با همان اذهان پاک، به دور از هرگونه آلودگی فکر و پندار ناروا، به خوبی درک می‌کردند، چراکه قرآن به زبان آنان و همگون با شیوه کلامی‌شان، شیوا و رسا نازل شده بود. قرآن به خاطر نویی و تازگی‌اش، برایشان دلنشین و پذیرا بود، آن را به راحتی دریافت می‌کردند و از سرچشمه زلال معانی آن سیراب می‌گشتند. چنانچه گاه در برخی از تعابیر قرآن با ابهام و مشکلی رو به رو می‌شدند، چندان به درازا نمی‌انجامید، زیرا به آسانی، به راه‌گشایی برجسته و راهنمایی بلند مرتبه، برای فهم تمامی جوانب دین از جمله قرآن کریم، دسترسی داشتند.

در چنین حالتی، پیامبر گرامی ﷺ آنچه را که فهم ایشان از درک آن ناتوان و فکرشان از رسیدن به کنه آن قاصر بود، برای آنان بیان می‌فرمود، چراکه حضرتش ﷺ علاوه بر تبلیغ، وظیفه تبیین را نیز بر عهده داشت. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل / ۴۴): قرآن را بر تو (پیامبر) فرو فرستادیم تا آنچه را نازل کردیم، برایشان توضیح دهی، باشد که بیندیشند. پیامبر اکرم ﷺ به عنوان نخستین مفسر برای مردم، مهم‌ترین گام را در شرح و تفسیر آیات الهی و پرورش مفسرانی چون علی علیه السلام برداشت. ائمه اطهار علیهم السلام نیز در توسعه فرهنگ قرآنی و تفسیر صحیح آیات و پیش‌گیری از انحرافات، نقش کلیدی داشتند. صحابه هم به نوبه خود کوشیدند تا نقاب از چهره قرآن بردارند و پس از ایشان، تابعان به این مهم همت گماردند.

بنابراین، اولین مفسران قرآن، پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان هستند. به همین دلیل، استفاده از روایات این بزرگواران، از مهم‌ترین اصول برای تفسیر قرآن کریم است. به همین دلیل، تفاسیر قرون اولیه، خصوصاً تفاسیر صحابه و تابعین بیشتر براساس روایات است. اینان بر این باور بودند که در فهم و درک قرآن، تنها باید از روایات

استفاده کرد، لذا به تدوین و تکمیل تفاسیر روایی محض پرداختند.

بعد از این دوران، برخی در کنار بهره‌مندی از روایات، اجتهاد عقلی و تدبّر در آیات و... را نیز در تفسیر مهم دانستند. بدین‌سان، گروهی از مفسران، از دوران تابعین به بعد، به استناد روش‌های تفسیری متعدد، به تفاسیر نظری پرداختند و از برداشت‌های عقلی و نظری خود در فهم آیات کمک گرفتند، گرچه این سبک در مواردی به خطا رفت و مصداق تفسیر به رأی شد، اما تحوّل مهم در توسعه تفسیر محسوب می‌گردید. در تفاسیر مذکور، هر کس براساس گرایش، دیدگاه و کاوش‌های خردورزانه خود، به واکاوی و غور در آموزه‌های قرآن کریم پرداخت. ادیبان، لغویان، بلاغیون، متکلمان، فقیهان، فلاسفه و حکما و دیگر دانشمندان اسلامی، به فهم و تفسیر آیات پرداختند و تفاسیر متفاوتی را سامان دادند.

این توسعه در تفاسیر ادامه داشت تا اینکه در قرن چهاردهم، نهضتی اصلاحی در جهان اسلام به وجود آمد که مدعی و منادی بازگشت به قرآن و سنت حقیقی و بازگشایی باب اجتهاد بود. «این نهضت یا جنبش که از مصر آغاز شد و سپس ایران، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان را فراگرفت تا حدودی عکس‌العمل هجوم استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بود و نوعی رنسانس در جهان اسلام به شمار می‌رود» (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۲).

«بنیان‌گذاران و پیشتازان این نهضت، افرادی مانند سید جمال، محمد عبده، اقبال لاهوری، سید قطب، سر سید احمدخان، رشید رضا و... بودند که قرآن و سنت حقیقی پیامبر اکرم ﷺ را راه نجات بشریت و مسلمانان از عقب‌ماندگی و به عبارت دیگر، رکن اسلام در همه ابعاد فردی و اجتماعی می‌دانستند، اما معتقد بودند که سنت را باید دقیقاً نقّادی کرد» (خرم‌شاهی، ۱۳۶۴، ۱۸). «این رویکرد نسبت به روایات، بر تفسیر قرآن نیز تأثیر گذاشت و نتیجه آن، توجه فزاینده به عقل و دریافت‌های عقلی، باز شدن باب اجتهاد و گسترش روش تفسیر قرآن به قرآن و کم‌اهمیت شدن نقش روایات در تفسیر بود» (ر.ک. ذهبی، بی‌تا، ۲/ ۵۶۷ - ۵۷۵)، «تا جایی که بعضی از مفسران مانند سر سید احمدخان، راه افراط در عقل‌گرایی را در پیش گرفت. در واقع، همه تعارض‌ها را - به زعم خود - به نفع علم و عقل و به زیان دین و وحی، حل کرد و همان روشی را دنبال

کرد که، روشنفکران دین‌دار غربی پیموده بودند» (معرفت، ۱۳۷۹، ۲/۵۱۲). این دگرگونی در تفاسیر قرن چهاردهم در جهان اهل سنت، بر تفاسیر شیعه نیز بی‌تأثیر نبوده است. با بررسی تفاسیری همچون المیزان، پرتوی از قرآن، الکاشف و من وحی القرآن، می‌توان این تأثیر را در بیشتر این تفاسیر دید.

در این میان، سید عبدالحسین طیب در تفسیر جامع خود «اطیب البیان»، ضمن بهره‌گیری فراوان از روش اجتهادی، عقلی و روش تفسیر قرآن به قرآن، تأکید ویژه‌ای بر نقش بی‌بدیل روایات برای فهم آیات قرآن داشته و در جای‌جای این تفسیر وزین و به مناسبت‌های گوناگون، از همه انواع روایات تفسیری، بهره‌ فراوان برده و روشمندان به استناد به احادیث معصومین علیهم‌السلام، به تبیین معارف قرآنی به ویژه مسائل کلامی پرداخته است.

### پیشینه تحقیق

متأسفانه با اینکه بسیاری از علما و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، تفسیر اطیب البیان را اثری ارزشمند معرفی کرده‌اند، آن‌گونه که باید مورد واکاوی قرار نگرفته است. اخیراً توسط جناب آقای محمدرضا حاجی اسماعیلی، پایان‌نامه و مقاله‌ای با عنوان روش‌شناسی تفسیر اطیب البیان نگاشته شده است، قبلاً نیز اثری شبیه این، توسط جناب آقای ایوب هاشمی نگاشته شده بود. البته هر دو نویسنده در این آثار، نگاهی کلی به این تفسیر داشته‌اند و روش تفسیر روایی در اطیب البیان، اختصاصاً و عمیق مورد واکاوی قرار نگرفته است و از آنجا که در این تفسیر، مفسر اصرار قابل توجهی به احادیث معصومین علیهم‌السلام دارد، می‌تواند انگیزه‌ای برای پژوهش و تحقیق مستقل باشد که مقاله حاضر در صدد پر کردن این خلاء، البته در حد بضاعت خویش است.

### روش تحقیق

مقاله حاضر، پژوهشی بنیادی و نظری، به روش توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، با دسته‌بندی روایات فراوان به کار رفته در تفسیر وزین «اطیب البیان» و تبیین و تشریح کاربرد هریک در تفسیر مفاهیم قرآنی، سامان یافته است.

## الف. کارکرد روایات در تفسیر اطیب البیان

عبدالحسین طیب، از جمله علمای معاصر شیعه و دارای اجازه اجتهاد بوده است. اما به جای قبول مرجعیت، سالیانی متمادی به تفسیر قرآن و تبلیغ مذهب اهل بیت علیهم السلام در اصفهان می‌پردازد که اکنون ثمره مبارک آن، تفسیری چهارده جلدی به زبان فارسی از قرآن کریم به نام «اطیب البیان» در اختیار پژوهشگران و مشتاقان معارف قرآنی قرار دارد. تفسیری که ضمن بهره گرفتن از آیات قرآنی و استدلالات و براهین عقلی و گاه علمی در تبیین مفاهیم و ارزش‌های وحیانی، توجه ویژه و درخوری به بهره‌گیری از روایات تفسیری، مخصوصاً روایات منقول از معصومین علیهم السلام داشته، به گونه‌ای که در وهله اول، شاید بتوان آن را در ردیف تفاسیر روایی و نقلی قلمداد کرد.

روایات در این تفسیر، دارای کارکردهای گوناگونی هستند، مانند: بهره‌گیری از روایت در بیان تفسیر عمومی آیه، بیان مصادیق و مبهمات آیات، تبیین مجملات آیات الاحکام، شرح وقایع تاریخی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و تبیین جزئیات قصص، بیان فضایل و خواص سور، ذکر سبب نزول و شأن نزول آیات، بیان مکی و مدنی بودن آیات و سور و ...

اکنون با تورقی در این تفسیر وزین، مهم‌ترین و شایع‌ترین کارکردهای روایات در تبیین مفاهیم و آموزه‌های قرآنی را از دیدگاه مفسر ارجمند آن، مختصراً مرور می‌کنیم:

## ب. تبیین اسباب نزول

«سبب نزول به اموری که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده و این امور در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی داده است، گفته می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه حادثه‌ای نسبتاً مهم روی می‌داد، یا مردم سؤالاتی را با رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان می‌گذاشتند و یا برای مسلمین اوضاع و شرایطی پدید می‌آمد که باید موضع‌گیری آنها در برابر این اوضاع و شرایط مشخص گردد و در نتیجه به دنبال این امور، آیه یا آیاتی نازل می‌شد، به همه این امور سبب نزول گفته می‌شود» (زرقانی، ۱۴۱۱، ۸۴؛ صبحی صالح، ۱۹۷۹، ۱۳۲؛ حجتی، ۱۳۷۷، ۲۰).

درباره نقش و جایگاه روایات سبب نزول در تفسیر و فهم قرآن باید گفت: «از

مهم‌ترین ابزارهای تفسیر قرآن، توجه به قرائن تاریخی زمان نزول آیات، موقعیت و شرایط زمان نزول است که از آن به «سبب نزول» یاد می‌شود. اهمیت شناخت این روایات، به اندازه‌ای است که به عقیده دانشمندان علوم قرآنی همچون واحدی نیشابوری، آگاهی از مراد و مقصود برخی از آیات الهی، بدون اطلاع از سبب نزول آن آیه ممکن نیست» (واحدی، ۱۴۱۱، ۱۰). برای نمونه، درباره آیه ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ﴾ (بقره/۱۱۵) بدون توجه به اسباب نزول، ظاهر این آیه بیانگر این معناست که بر فرد نمازگزار، توجه به قبله واجب نیست و می‌تواند در همه حالات و شرایط به هر سو بایستد و نمازش را بخواند، در حالی که این حکم خلاف اجماع مسلمانان است، زیرا توجه به قبله، شرط صحّت نماز است؛ ولی با ملاحظه سبب نزول درمی‌یابیم که حکم جواز در آیه شریفه یا مخصوص کسانی است که سوار بر مرکب، نماز نافله می‌خوانند و یا نمازگزاری که سمت قبله را نمی‌داند و یا به اشتباه به سمتی خوانده است که قبله نبوده است و این معنا، جز با توجه به سبب نزول معلوم نمی‌شود (حجتی، ۱۳۷۷، ۹۰).

در تفسیر اطیب البیان، فصل مشخصی تحت عنوان سبب نزول در نظر گرفته نشده است و نویسنده، روایات این حوزه را در جاهای مختلفی نقل می‌کند. در مواردی بعد از ذکر آیه و ترجمه، بلافاصله روایت سبب نزول را ذکر و گاهی در خلال تفسیر، اشاره‌ای به سبب نزول می‌نماید، سپس به ادامه تفسیر برمی‌گردد و در مواردی نیز، در پایان مطالب، روایت سبب نزول را می‌آورد.

سید عبدالحسین طیب در تفسیر اطیب البیان، در بیش از یک‌صد و نود و چهار آیه، با اهداف مختلف از روایات اسباب نزول بهره برده است. مفسر گرانقدر تا حد امکان بر روایات سبب نزول نقل شده از معصوم علیه السلام تأکید دارد و برخلاف بسیاری از مفسران دیگر، روایات غیر معصوم را جز در مواقع ضرورت نقل نمی‌نماید.

امر دیگری که نشان‌دهنده دیدگاه تقریباً نقادانه طیب نسبت به روایات سبب نزول است این که مفسر، در موارد بسیاری از نقل کامل داستان یا روایت اسباب نزول خودداری کرده و بیشتر به صورت اشاره کوتاه، آن را نقل و سپس نقد و تحلیل می‌کند. البته این امر در باب مباحث اعتقادی متفاوت است، به این معنی که روایات

اسباب نزولی را که مربوط به فضایل اهل بیت علیهم السلام است، به تفصیل نقل می‌کند (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ۳/۲۲۸؛ ۴/۱۱۵، ۴۰۴؛ ۶/۲۹۶؛ ۱۳/۳۱۴).

برای نمونه درباره آیه ۶۴ الی ۶۶ سوره توبه: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ \* وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ \* لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَن طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نَعَدُّبُ طَائِفَةً يَأْتِيهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾

اینکه چه اتفاقی رخ داده است که خداوند این چنین منافقان را تهدید می‌کند؟! و یا این که منافقان چه چیزی را مخفی کرده بودند که خداوند آشکار کرد؟ و مواردی از این قبیل که بدون در نظر گرفتن روایات، بعید است به معنا و مفهوم آیات پی برد. عبدالحسین طیب ذیل این آیات به روایتی مسند از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کند که این آیات، هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک نازل شد. مطابق روایات سبب نزول، دوازده نفر از منافقان در عقبه کمین کرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، گفتند: اگر او را به قتل برسانیم به هدف خود نائل شده‌ایم و اگر متوجه شد و نتوانستیم او را بکشیم، می‌گوییم ما قصدمان مزاح و شوخی و ملعبه بود، قصد جدی نداشتیم. حضرت صلی الله علیه و آله آن هنگام سوار بر ناقه بود و عمار مهار ناقه را در دست داشت و حذیفه در عقب ناقه می‌آمد و او را می‌رانند. جبرئیل نازل شد و به حضرت صلی الله علیه و آله خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به حذیفه فرمود برود آن‌ها را رد کند. حذیفه رفت و آن‌ها را متفرق نمود. حضرت صلی الله علیه و آله از او پرسید که آن‌ها را شناختی، عرض کرد: نشناختم. حضرت صلی الله علیه و آله یکایک آن‌ها را به اسم معرفی فرمود (طیب، ۱۳۷۸، ۶/۲۵۵). همان‌طور که ملاحظه شد، روایت سبب نزول در این آیات، تبیین‌کننده جزئیات آیه و گفتگوهای پنهانی و اسرار منافقان است.

### ج. شرح جزئیات قصص قرآن

در قرآن کریم، بسیاری از قصص و داستان‌های اقوام پیشین به میان آمده است و چون قرآن برخلاف کتب و منابع تاریخی، از ذکر تمام جزئیات حوادث صرف‌نظر

نموده، روایات بهترین منبع برای آگاهی از این رویدادها به شمار می‌آیند. به همین دلیل، اکثر مفسرین در تفسیر این آیات از احادیث بهره می‌برند.

بیان داستان‌های تاریخی قرآن در نزد آیت الله طیب اهمیت خاصی دارد. وی در مقدمه تفسیر خود در این باره می‌گوید: «مقصود از جنبه تاریخی قرآن، تنها ذکر قصه‌های انبیاء گذشته علیهم‌السلام و امت‌های سابقه نیست، بلکه از این جهت است که داستان‌ها و قصه‌هایی که قرآن کریم به آن‌ها اشاره کرده، اغلب آنها در تورات و کتب عهد قدیم بوده، این در حالی است که همین داستان‌ها در تورات و کتب عهد قدیم، مشتمل بر کفریات و افتراءات به ساحت مقدس انبیاء علیهم‌السلام و امور خلاف عقل نسبت به ذات پاک پروردگار است، ولی قرآن مجید قصص مذکور را به بهترین وجه و مصون از اینگونه افتراءات و مطالب ناروا ذکر فرموده و با توجه به اینکه قبل از نزول قرآن، خبری از قصه‌های انبیاء سلف علیهم‌السلام و امت‌های گذشته جز در کتب و افواه یهود و نصاری نبوده و اگر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آنها اخذ فرموده بود، باید مشتمل بر همان خرافات و افتراءات، بلکه بدتر از آنها باشد، هر صاحب خردی حکم می‌کند که منبع اخذ قرآن، جز از ناحیه وحی پروردگار نبوده و ساخته و پرداخته بشر نیست» (طیب، ۱۳۷۸، ۵۲/۱).

اما درباره میزان بهره‌مندی و استفاده آیت الله طیب از روایات در این زمینه، باید گفت که او روایات را در تبیین و تشریح داستان‌های قرآن معتبر می‌شمارد، اما در اینجا نیز، همچون موارد دیگر و بنا بر اصل و مبنای اولیه خود، یعنی تأکید و اصرار بر استفاده از منقولات اهل بیت علیهم‌السلام، اولویت را بر استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام قرار می‌دهد و به ندرت می‌توان در این زمینه از وی نقل روایتی منسوب به صحابه و تابعین یافت، مگر اینکه روایتی از معصوم علیهم‌السلام در آن مورد، در دسترس مفسر نبوده باشد.

به عنوان نمونه، ایشان ذیل آیه ۱۷۵ الاعراف ﴿وَإِنلُ عَلَیْهِمْ نَبَأُ الَّذِی آتَیْنَاهُ آیَاتِنَا فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّیْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِیْنَ﴾ اینک شخصیت او کیست، در چه عهدی و چه زمانی بوده، یا آیاتی که به او داده شده، چه بوده است می‌گوید: «ما مکرر گفته‌ایم که مدرکی برای اقوال این مفسرین نداریم و آنچه می‌گویند تفسیر به رأی است، لذا ما آنچه در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام داریم که عالم به باطن



قرآن هستند، مدرک خود قرار می‌دهیم و آنچه از ظواهر قرآن و نصوص آن به دست می‌آوریم دلیل خود می‌شماریم، چون ظواهر قرآن را حجت می‌دانیم و اگر ظهوری به دست نیاوریم و چیزی از اهل بیت علیهم‌السلام نداشته باشیم، علم به آن را به خدا و این خاندان علیهم‌السلام محول می‌کنیم و اگر چیزی در این مورد بگوئیم، به نحو احتمال می‌گوییم، نه به نحو قطعی» سپس در ادامه، به سه روایت از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام اشاره می‌کند که خلاصه مفادش این است «نام او بلعم باعورا بوده، در عصر فرعون و موسی علیهم‌السلام می‌زیسته، اسم اعظم را می‌دانسته و مستجاب الدعوه بوده است. سپس متمایل به فرعون گردید و موقعی که فرعون در طلب موسی علیهم‌السلام و قوم او می‌رفت، او را خواست که نفرین کند در حق موسی علیهم‌السلام و قومش که حبس شوند تا فرعونیان آنها را دریابند، او سوار الاغ خود شد تا برود و نفرین کند، الاغ حرکت نکرد و به زبان آمد و گفت می‌خواهی بروی نفرین کنی در حق پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قوم مؤمنین! آن قدر الاغ را زد تا کشته شد و خداوند اسم اعظم را از لسان او منسلخ فرمود» (طیب، ۱۳۷۸، ۳۰/۶).

آیت الله طیب در مواردی که درباره یک داستان، روایات مختلف و متعارض باشد و قرینه‌ای نیز بر قبول و اعتماد بر یکی از آنها وجود نداشته باشد، اظهار نظر قطعی نمی‌کند. مثلاً ذیل آیه **﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ﴾** می‌گوید: «اختلاف است بین مفسرین که مراد از «كَالَّذِي مَرَّ» کیست؟ بعضی گفته‌اند خضر علیه‌السلام است و بعضی ارمیاء پیغمبر علیه‌السلام و بعضی عزیر علیه‌السلام و اخبار در این باب مختلف است، چنانچه در بحار الانوار مجلد پنجم در باب قصص ارمیا و دانیال و عزیر و بخت نصر ذکر فرموده و همچنین مراد از قریه کدام قریه است، بیت المقدس است، یا ارض المقدسه یا قریه؟ والله اعلم!».

اما مطلب دیگری که طرح ضرورت دارد، روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات است. چرا که یکی از مهم‌ترین بسترهای روایات اسرائیلی، در شرح قصص قرآنی است. «واژه اسرائیلیات، جمع اسرائیلیه است و به داستان یا حادثه‌ای که از منبع اسرائیلی روایت شود، اطلاق می‌گردد. اسرائیلی منسوب به اسرائیل است و مراد از آن، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه‌السلام، پدر حضرت یوسف علیه‌السلام است» (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳، ۹۵). برخی از

مفسرین اعم از شیعه و سنی، خواسته یا ناخواسته کم و بیش از این نوع روایات در تفاسیر خود استفاده کرده‌اند.

دیدگاه مفسر اطیب البیان در برابر این دسته از روایات، دیدگاهی غالباً انتقادی است، وی با لحنی تند و شدید این روایات را به باد انتقاد می‌گیرد. وی اخباری را که در انجیل و تورات راجع به انبیاء علیهم‌السلام ذکر شده، بارها و در خلال تفسیر قصص گوناگون مورد نقد قرار داده است.

برای مثال، وی در فضیلت سوره یوسف علیه‌السلام می‌گوید: «بنویسد سوره یوسف را و سه روز در منزل نگاه دارید، سپس در خارج منزل در دیواری دفن کنید، رسول سلطان شما را دعوت می‌کند به خدمت او و حوائج شما را به اذن الهی انجام می‌دهد و دیگر آنکه بنویسد و در آب بشوید و از آن بیاشامد، روزی آن آسان شود و حظی نصیب او شود به اذن الله» (طیب، ۱۳۷۸، ۷/۱۴۹). اینکه این روایت در کدام منبع روایی ذکر شده، مفسر خود اشاره نکرده و حتی در تفاسیر روایی همچون تفسیر عیاشی، درالمنثور و تفسیر طبری نیز این روایت نیامده است. علاوه بر این، در اکثر تفاسیری که بحث فضایل سور را مطرح کرده‌اند، هیچ کدام چنین روایتی را نقل نکرده‌اند.

و در قصه سلیمان علیه‌السلام: «گفتند حضرت سلیمان سیصد زن مهریه داشت و هفتصد سریه، و حضرت داود علیه‌السلام صد زن داشت» (همان، ۷/۳۴۷) مضمون این احادیث با توصیفی که قرآن کریم از حضرت سلیمان علیه‌السلام به عمل آورده، سازگار نیست. خداوند از حضرت سلیمان علیه‌السلام به عنوان «نعم العبد» یاد کرده و او را یکی از بهترین بندگانش خود قلمداد کرده است. حال چگونه ممکن است که چنین بنده‌ای اسیر هوای نفس و یک عاشق تمام عیار نسبت به زنان باشد! علاوه بر این، این گونه روایات از لحاظ سند دچار مشکل جدی است، چرا که در سلسله سند آنها اشخاص دروغ‌پردازی مانند کعب الأحبار، وهب بن منیه و ابوهریره وجود دارند که تعمد آنها در جعل حدیث و دلبستگی خاطر آنها نسبت به سنت یهودی، بر کمتر محقق پوشیده است.

نمونه دیگر در داستان حضرت نوح است که باز مفسر به روایتی اشاره می‌کند که خرافی بودن و اسرائیلی بودن آن را نشان می‌دهد. وی در ماجرای حیواناتی که حضرت نوح علیه‌السلام در کشتی سوار کرد می‌گوید: «در بعضی از اخبار آمده است که سه نوع از

آنها تخلف کردند، سنور که گربه باشد و فاره که موش باشد و خنزیر که خوک باشد. پس از طوفان و آمدن روی زمین اسد که شیر باشد عطسه کرد، دو گربه نر و ماده از دماغش افتاد و فیل عطسه کرد، دو خوک از دماغش افتاد پس از آن خنزیر عطسه کرد دو موش از دماغش افتاد» (همان، ۵۳/۷).

### د. تبیین و تشریح آیات الاحکام

مطابق نظر اکثر فقها و مفسران، حدوداً ۵۰۰ آیه در قرآن کریم مربوط به احکام فقهی هست که این دسته از آیات، به آیات الاحکام معروف‌اند. البته این رقم مورد اختلاف است؛ فاضل مقداد شیوری آنها را ۴۴۶ آیه (شیوری، ۱۴۱۹، ۵/۱) دانسته است، در حالی که تعداد این آیات از نظر آیت الله معرفت بیشتر از ۲۰۰۰ آیه است (معرفت، ۱۴۱۵، ۲/۲۲۹).

بسیاری از احکام در قرآن به صورت مجمل آمده است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای روایات، تبیین و تفصیل این مجملات است. مفسران قرآن نیز همواره به اهمیت و جایگاه این دسته از روایات در تفسیر واقف بوده‌اند و ذیل این آیات تلاش کرده‌اند تا با استفاده از روایات، به استنباط یا تفصیل آنها بپردازند. نویسنده اطیب البیان نیز در تفسیر خود، از نقش این روایات در آیات الاحکام غافل نبوده و همانگونه که اشاره شد مفسر اجازه اجتهاد داشته و اطرافیان به وی پیشنهاد مرجعیت کرده‌اند، بنابراین می‌توان انتظار داشت که در این تفسیر مسائل فقهی جلوه‌ای خاص داشته باشد و از حیث احکام شرعی، بر سایر تفاسیر مزیتی داشته باشد و هر جا مناسبتی جهت بیان حکمی از احکام شرعی پیدا شود، حق مطلب را ادا کند، اما در واقع این گونه نیست.

مصنف اطیب البیان عموماً بر آن است که احکام را در حد اختصار توضیح دهد و تفصیل آن را به کتب فقهی واگذارد. وی خود در این باره می‌گوید: «... ما ناچاریم که در ضمن تفسیر، یک یک آنها را به مقدار لازم شرح دهیم و تفصیل آنها را به کتب فقهی حواله دهیم» (طیب، ۱۳۷۸، ۷۶/۳). اما برخی از احکام را همچون نماز و یا حج، به شکل مبسوط شرح و تبیین می‌کند، مثلاً در تفسیر «یقیمون الصلاة...» (بقره، ۳)،

حدود ۶۰ صفحه معنای اقامه نماز، فضیلت و اهمیت آن با توجه به روایات، حقیقت نماز اجزای آن و... را با کمک احادیث شرح و تبیین می‌کند، به شکلی که خود می‌تواند یک مجموعه مستقل در این زمینه باشد که مراجعه کننده را از کتب دیگر بی‌نیاز سازد. این در حالی است که دیگر تفاسیر مشهور همچون مجمع البیان این موضوع را خیلی مختصر در حد معنی صلوات و شأن نزول و قرائت آن در یک صفحه بیان می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱/۳۸). حتی تفسیر ابوالفتوح رازی نیز که از جمله تفاسیری است که مباحث احکام را غالباً به تفصیل شرح می‌دهد، در اینجا به پای تفسیر اطیب البیان نمی‌رسد و این تفسیر هم همچون مجمع البیان، در حد یک صفحه آن را بیان کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱/۴۲).

عبدالحسین طیب ذیل آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (البقره، ۱۸۰) ابتدا به اهمیت وصیت بنا بر روایات می‌پردازد و اقسام آن را بر می‌شمارد و درباره حکم وصیت معتقد است که «کتب» اینجا حکم و جوب را نمی‌رساند، بلکه به معنای «جعل» و در اینجا مستحب مؤکد است (طیب، ۱۳۷۸، ۲/۳۲۰).

همچنین مفسر فرزانه، ذیل آیه ۷۵ سوره آل عمران راجع به امانت می‌گوید: «اما اخبار بسیاری در وجوب رد امانت، حتی به قاتل امام حسین علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام رسیده و در بسیاری از اخبار، وجوب رد امانت، چه بر باشد چه فاجر و در بسیاری از اخبار، مدح صدق حدیث و رد امانت شده است»، سپس در ادامه، چندین روایت پیرامون رد امانت از معصومین علیهم السلام ذکر می‌کند (همان، ۳/۲۵۲).

البته همان گونه که آورده شد، آیت الله طیب علی‌رغم برخورداری از مرتبه اجتهاد و قدرت افتاء، به دلیل شرایط و مقتضیات زمانی خویش، بیشتر به مباحث و شبهات کلامی و مذهبی پرداخته و در تفسیر خود، چندان به واکاوی تخصصی مسائل و احکام فقهی اهتمام نداشته است.

## ه. فضایل و خواص آیات و سور

قرائت قرآن، دارای خواص و آثار مادی و معنوی فراوانی است که برخی از این آثار

به صراحت و بعضی با اشاره و کنایه در خود قرآن کریم بیان شده و قابل انکار نیست، همچون آیات ۳۱ سوره رعد، ۲۱ حشر، ۲۳ زمر و ۴۶ اسراء.

علاوه بر قرآن، روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد، به طوری که کتاب‌های مستقل و فراوانی با عنوان خواص القرآن، خواص الآیات، خواص السور، منافع القرآن، فضائل القرآن و ثواب القرآن نوشته شده و طبق آنچه که معروف است، اولین کسی که در این موضوع کتاب نگاشته، ابی بن کعب انصاری است (تهرانی، ۱۳۸۹، ۱۶/۲۶۲). به همین دلیل، روایات زیادی از ابی بن کعب در فضایل سور آمده است، اما چون بعدها پای احادیث جعلی و اسرائیلات به منابع اسلامی باز شد، این دسته از روایات نیز، از جمله روایاتی است که بعضاً احادیث جعلی، به وفور در آن قابل مشاهده است.

از جمله تفاسیر متقدم شیعه که روایات خواص و فضایل سور را شرح داده‌اند، تفسیر قمی و تفسیر مجمع البیان و در بین تفاسیر متأخر، می‌توان به تفسیر نمونه، نور، نور الثقلین، اثنا عشری و تفسیر اَطِيبُ الْبَيَان اشاره کرد. البته در این میان، از لحاظ بررسی و نقد روایات خواص سور، تفاسیر نمونه و اَطِيبُ الْبَيَان، برخلاف سایر تفاسیر که کمتر به این امر پرداخته‌اند، خودنمایی بیشتری دارند، ولی هر یک به شکلی خاص. عبدالحسین طیب در ابتدای تمامی سوره‌ها - به جز سوره‌های بقره، نساء، انبیا و نجم - فضایل مربوط به آن سوره را با استفاده از احادیث ذکر می‌کند و بعد از آن وارد تفسیر سوره می‌شود و این رویه را، در تمامی سوره‌ها تکرار کرده است. مفسر، اکثر روایات مربوط به فضایل سور را از کتاب ثواب الأعمال و عقاب الأعمال شیخ صدوق نقل می‌کند، به عنوان مثال در ابتدای تفسیر سوره عنکبوت این گونه می‌نویسد: «ابن بابویه مسنداً از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنکبوت را در شب بیست و سوم شهر رمضان بخواند، واللّه از اهل بهشت است» (طیب، ۱۳۷۸، ۱۰/۲۸۹).

### و. تفسیر عمومی آیه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای احادیث، تبیین و تشریح مدالیل و آشکار کردن ابهام‌های قرآن است که این خود می‌تواند نوعی تفسیر باشد، زیرا تفسیر به معنی بیان

معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۱). مثلاً آیات مربوط به معراج پیامبر ﷺ که در سوره بنی اسرائیل و نجم ذکر شده است، اما مطالبی که در این آیات آمده، بسیار مختصر است و سؤالات بسیاری در این زمینه مطرح است از جمله: زمان و مکان آن، مدت و تعداد دفعات آن، شگفتی‌های جهان هستی و عالم غیب که مشهود رسول خدا ﷺ قرار گرفت و... که همه این مباحث، در احادیث به آنها اشاره شده است تا جایی که علامه مجلسی در این باره می‌گوید: اگر ما بخواهیم احادیث مربوط به معراج را در یک مجموعه مستقل جمع‌آوری کنیم، به کتاب بزرگی تبدیل خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸/۲۸۶). هر چند که فلاسفه و متکلمان اسلامی سعی کرده‌اند این مسأله را با عقل هم توجیه کنند، اما مسلماً مسأله معراج پیامبر ﷺ، بیشتر با استفاده و اعتماد به روایات قابل پذیرش است تا توجیحات عقلی.

اگرچه تفسیر اطیب البیان از جمله تفاسیری است که شیوه‌ها و گرایش‌های گوناگون تفسیری در آن به کار رفته است، ولی روایات در آن نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و مفسر ارجمند آن، هرچند که بسیاری از مباحث تفسیری را به شکل عقلی پاسخ می‌دهد، اما نقش استدلال‌ات روایی بر احتجاجات عقلی غلبه دارد و مفسر، در موارد فراوانی با تکیه بر احادیث و بالأخص روایات اهل بیت ﷺ، به تبیین و تفسیر آیات می‌پردازد.

برای نمونه، آیت الله طیب ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره، ۱۵۹) محققاً کسانی که آنچه را از نشانه‌های آشکار و هدایت که نازل کرده‌ایم می‌پوشانند، بعد از آنکه برای مردم آن را در کتاب بیان نمودیم، خدای آنان را لعنت می‌کند و از رحمت خود دور می‌سازد و لعنت‌کنندگان نیز، آنان را لعنت می‌کنند. درباره کتمان که در این آیه مطرح شده، ابتدا معنی آن را بیان می‌کند که کتمان به معنی اخفا و پوشانیدن آن چیزی است که حق و واقع باشد و انکار و ترک اظهار آن است. سپس در ادامه برای کتمان، احکامی را بیان می‌کند و آن را در مواردی واجب و مستحب می‌داند، مانند: کتمان سر برادران دینی و کتمان سر آئمه اطهار ﷺ و تقیه و برای تأیید سخن خود، به روایتی از امام صادق ﷺ که می‌فرمایند: «جمع خیر الدنیا

والآخرة في كتمان السرِّ ومصادقة الأخيار و جمع الشرِّ في الإذاعة و مؤاخات الأشرار». همچنین درباره فاش نمودن سرِّ می گوید: و فاش نمودن سرِّ که ضدّ کتمان است، بسیار مذموم و بسا موجب قتل نفوس و فساد بین مسلمانان و بسا موجب قتل امام علیه السلام می گردد» و در ادامه نیز، روایتی را که در سفینه البحار از امام صادق علیه السلام نقل شده، بیان می کند که می فرماید: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح وهمه لنا عبادة و کتمانہ لسرنا جهاد فی سبیل اللّٰه». همچنین، کتمان را در مواردی حرام می داند و آن در جایی است که اظهار آن واجب باشد و مورد تقیّه هم نباشد و در این مورد نیز، روایتی از پیامبر صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم نقل می کند که فرمودند: «کسی که از او علم و دانشی (مطلب و خواسته‌ای) را بپرسند، پس او آن (مطلب و خواسته) را پنهان کند (پاسخ نگوید) در جایی که آشکار ساختن (پاسخ دادن) آن واجب و لازم است و تقیّه و ترس (از چیزی یا از کسی) برای او نیست، روز رستخیز می آید در حالی که دهانش بسته شده به لجام و دهان‌بندی از آتش (دوزخ)» (طیب، ۱۳۷۸، ۲/۲۶۶). چنانچه مشاهده شد، مفسر در اینجا با توجه به روایات، مسائل مربوط به کتمان را توضیح می دهد.

نمونه دیگر، مربوط به آیاتی از سوره اعراف است ﴿وَالْوِزْنَ يُؤَمِّدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ \* وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ \* و موازنه اعمال در روز قیامت حق و ثابت است، پس کسی که سنگین باشد موازین اعمال صالحه او، پس این‌ها کسانی هستند که رستگار شدند و کسی که سبک باشد موازین او، پس آن‌ها کسانی هستند که زیان کار شدند، زیرا پیوسته به آیات ما ظلم می کردند.

مفسر در اینجا برای تبیین میزان، آن را از چند منظر بررسی می کند: از جمله: اثبات و حقیقت آن، کیفیت و حقیقت آن، رفع اشکال‌های وارده بر آن، در چیزهایی که موازنه انجام می شود و در اشخاصی که برای آنها میزان نصب می شود و کسانی که نصب نمی شود، در همه این موارد، مرحوم طیب سخنان خود را با روایات پیش می برد. مثلاً در باب این که حقیقت و کیفیت میزان به چه صورت است می گوید: بعضی گفتند عدل است، چنانچه در احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بعید نیست

۱. مفسر روایت را از امام علی علیه السلام نقل می کند، اما با مراجعه به سفینه البحار روایت از امام ششم علیه السلام است.

که آیه ﴿وَنَصَّعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ هم اشاره به این معنی باشد و بعضی گفتند مجازات است، چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است و بعضی گفتند مراد قَلَّتْ حساب و کثرت آن است، چنانچه در احتجاج نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بعضی گفتند ظهور قدر مؤمن و خواری کافر است، چنانچه می‌گویی فلان آدم سنگین است و فلانی سبک است و بعضی گفتند مراد انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هستند، چنانچه در کافی و غیر آن از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود «هم الانبیاء والأوصیاء» و در کفایة الموحدین است که فرمود: «نحن الموزین» (همان، ۵/۲۷۶).

این دو مثال جزئی از ده‌ها نمونه در این زمینه است و در اینجا برای آشنایی بیشتر، به ذکر آدرس چند مورد دیگر بسنده می‌کنیم (ر.ک: همان، ۵/۱۷۱؛ ۹/۲۷۷؛ ۳۶۷؛ ۱۱/۲۹۴؛ ۱۳/۶ و...).

همچنین مفسر طیب البیان، در تفسیر آیاتی از قرآن کریم که فطرت و عقل آدمی از درک آن عاجز نیست، نیازی به ذکر و نقل روایات ندیده است. مثلاً در سبب نزول این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۹) بیان می‌کند که مفسرین، شأن نزول‌هایی در این باره بیان کرده‌اند. اما وی معتقد است که معنای آیه بسیار واضح است و احتیاجی به اخبار نیست و در ادامه کلام خود در این آیه، از روایات بهره نمی‌برد (طیب، ۱۳۷۸، ۹/۳۸۷).

### ز. تبیین الفاظ مبهم قرآن

«مبهم، لفظی است که خداوند در قرآن کریم با اسم عَلَم از آن یاد نکرده، خواه پیامبر باشد یا جانشین یا جز آن، آدم باشد یا جن، شهر باشد یا ستاره یا درخت، یا حیوانی باشد که دارای اسم عَلَم است، یا عددی که معدودش مشخص نیست، یا زمانی که روشن نباشد، یا مکانی که شناخته شده نباشد» (سهیلی، ۱۳۸۲، ۵۱).

مبهمات قرآن از جمله مباحث «علوم قرآنی» است که دستیابی به آن در فهم قرآن، کارآمد و سودمند است و چه بسا، با کشف مبهمات الفاظ قرآن، بسیاری از اختلافات کلامی، فقهی و... برطرف گردد.

لازم به ذکر است که خداوند از مبهم آوردن بعضی از آیات، هدف و غرض خاصی



داشته است که سیوطی در الاتقان به چند مورد آن اشاره می‌کند، از جمله: عدم فایده در تصریح به آن، تعظیم، تحقیر و... (سیوطی، ۱۴۱۱، ۲/۳۱۲).

برای آگاهی از مبهمات قرآن، روایات نقش اصلی را برعهده دارند و سیوطی نیز به این مطلب اشاره کرده و به صراحت می‌گوید: «بدان که شناختن مبهمات، فقط از راه نقل امکان‌پذیر است و جایی برای فکر و نظر در آن نیست» (سیوطی، ۱۴۱۱، ۲/۳۱۳).

عبدالحسین طیب، در موارد نسبتاً فراوانی، از روایات برای تعیین افراد یا مکان‌ها یا چیزهای دیگری که در آیه قرآن به آن اشاره نشده و یا به شکل مبهم اشاره شده، استفاده می‌کند به عنوان مثال: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ﴾ (یس/۲۰) با توجه به روایات او را «حبيب نجار» معرفی می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ۱۱/۵۹) و یا ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (الاحقاف/۱۰) که طیب بر این نظر است که وی «عبدالله بن سلام» است (طیب، ۱۳۷۸، ۱۲/۱۴۰؛ ۱۳/۲۷۰؛ ۲/۴۱۸).

مفسر گرانقدر در مواردی نیز، اخبار مختلف در مورد یک موضوع واحد را فقط نقل می‌کند و هیچ یک را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد و گویا قرینه‌ای بر پذیرش قطعی هیچکدام ندارد. مثلاً در آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره مبارکه حجر که راجع به مهلت خواستن شیطان از خداوند است: ﴿... إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (الحجر، ۳۸). این که منظور از وقت معلوم تا چه موقع است، آیت الله طیب سه قول مختلف را نقل می‌کند «که در برخی روایات، شیطان تا بین نفختن مهلت داده شده، در بعضی اخبار ذکر شده که به دست حضرت بقية الله علیه السلام در صخره بیت المقدس کشته می‌شود و برخی روایات هم، وقوع این امر را در زمان رجعت و به دست امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند. ایشان پس از نقل این اقوال، هیچ یک را قبول و یا رد نمی‌کند و می‌گوید: «ما چون نمی‌توانیم بین این اخبار ترجیح دهیم، می‌گوییم: معلوم عند الله» (طیب، ۱۳۷۸، ۸/۳۸) همچنین در آیه ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا...﴾ (بقره/۱۰۹). طبق برخی از اخبار، منظور از اهل کتاب در این آیه، یحیی بن اخطب، برادرش ابی یاسر و یا کعب بن اشرف هستند و در روایات دیگر، دو نفر دیگر از یهود منظور هستند که طیب به آنها اشاره نکرده است (طیب، ۱۳۷۸، ۲/۱۴۷؛ ۱۲/۱۹۴؛ ۱۴/۶۱ و ۳/۲۸).

مفسر اطیب البیان، بسیاری از روایاتی را که ناظر به تبیین و توضیح مبهمات قرآن است، به دید انتقادی می‌نگرد و آن‌ها را رد می‌کند و یا برخی از آنها را که با مبانی کلامی خود سازگار است و یا اخباری که از اهل بیت علیهم‌السلام در آن موضوع وجود دارد، می‌پذیرد.

### ح. تقریر و تأکید بر آموزه‌های قرآنی

«همان‌گونه که منبع قرآن کریم، الهی و وحیانی است، روایات و احادیث قطعی‌الصدور از معصومین علیهم‌السلام نیز، نشأت گرفته از منبع زلال الهی هستند و دلیل این سخن، آیات خود قرآن است که می‌فرمایند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۴) و یا حدیث مشهور و متواتر ثقلین که قرآن و عترت را مکمل همدیگر می‌داند، از این رو این دو هیچ‌گونه تناقض واقعی با هم ندارند، بلکه همواره سنت حقیقی، تبیین‌کننده و تأکیدی بر آموزه‌های قرآنی است. در موارد فراوانی، محتوا و مضمون قرآن در کلام معصومان علیهم‌السلام مورد تأکید قرار می‌گیرد و این مطلب از آن جهت است که گاهی فردی از معصوم علیه‌السلام یا از برخی از صحابه - که شاهد نزول وحی بوده‌اند - پرسشی می‌کرده و ایشان در جواب، به قسمتی از آیه یا یک آیه کامل استناد می‌کرده و یا ممکن است بدون استناد به آیه، مطلبی را گفته باشد که مضمون آیه‌ای از قرآن باشد، در این حالت نیز، کلام معصوم علیه‌السلام تأکیدی است بر آنچه که در قرآن مطرح است» (مولوی، ۱۳۹۲، ۲۸۳).

نکته‌ای که در اینجا و در باب نقش این دسته از روایات - یعنی روایات استشهادی و تأکیدی مضامین آیات - قابل ذکر است این که بدون این روایات هم، معنای آیه یا آیات قرآن قابل فهم است، برخلاف آیات دیگر - از جمله آیات الاحکام - که بدون روایات، امکان فهم وجود ندارد.

در تفاسیر عصری همچون تفسیر المنار، از این‌گونه روایات چندان استفاده نشده است و دلیل آن هم، به مبانی فکری نویسندگان آن‌ها بر می‌گردد، چرا که «عبده» و «رشید رضا» معتقد بودند با وجود بیان قرآنی، نیازی به روایت نداریم (همان، ۲۸۳). به همین دلیل در تفسیر خود از این دسته روایات کمتر بهره برده‌اند، اما در تفاسیری

همچون تفسیر اطیب البیان، از این روایات بسیار استفاده شده و مفسر هر جا که لازم دیده، از آوردن روایت ابایی نداشته است.

از نمونه‌هایی که مفسر به ارائه روایاتی می‌پردازد که مضمون آن در آیات موجود است و هدف نویسنده از ذکر روایت، تقریر و تأکید مضمون آیه است، می‌توان به آیه ۱۴۲ آل عمران اشاره کرد: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ مفسر این آیه را که راجع به آزمایش است، همچون آیه دوم سوره عنکبوت می‌داند و در ادامه، روایتی از امام صادق علیه السلام را در این زمینه نقل می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ۳/۳۷۱).

نمونه دوم، آیه ۶۲ سوره نمل ﴿أَمْنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...﴾ است که مفسر، مضطر را این‌گونه تعریف می‌کند: مضطر کسی را گویند که در شکنجه و بلائی گرفتار شود و دستش از همه جا کوتاه گردد و مأیوس از کلیه اسباب باشد و امیدی به جایی نداشته باشد، مثل مریضی که از معالجه مأیوس شود و بعد از این تعریف، برای تأیید سخن خود به روایتی از معصوم علیه السلام استشهد می‌کند که مضمون آن به این شرح است که: یکی از سه گروهی که دعای آنها مستجاب است، بیماران هستند (همان، ۱۰/۱۶۸).

نمونه سوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ...﴾ (مانده/۱۰۱)، یعنی از چیزهایی نپرسید که در صورت آشکار شدن، برای شما موجب ناراحتی شوند. مفسر اطیب البیان برای تفسیر این آیه، به روایاتی که مضمون آن با آیه هماهنگ است اشاره می‌کند، از جمله روایت «سکتوا عما سکت الله عنه»، یعنی هر آنچه که خداوند از بیان آن سکوت کرده، شما نیز از آن سؤال نپرسید (طیب، ۱۳۷۸، ۴/۴۸۱). برای این دسته از روایات در تفسیر اطیب البیان نمونه‌های بسیاری می‌توان ذکر کرد و چون بررسی همه‌ی آنها امکان ندارد به همین دلیل چند مورد از آنها را فقط آدرس می‌دهیم (همان، ۱/۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۷، ۲/۵۱؛ ۹/۱۷۵، ۲۴۲).

اکثر قریب به اتفاق روایاتی که در تفسیر اطیب البیان آورده شده، در ذیل همین شش مورد کارکرد جای می‌گیرد و البته کارکردهای دیگری نیز می‌توان نام برد؛ مانند روایات مربوط به مکی و مدنی بودن آیات و سوره، اما چون اولاً آن روایات چندان

نیستند و ثانیاً، مفسر در ابتدای هر سوره فقط به مکی و مدنی بودن آن اشاره می‌نماید و روایت را نقل و تحلیل نمی‌کند، در این مقاله از بررسی تفصیلی آن صرف‌نظر گردید.

### نتیجه‌گیری

۱. رویکرد کاهش بهره‌گیری از روایات در قرن چهارده و پانزده بر تفاسیر مسلمانان، تأثیر چندانی بر تفسیر اطیب البیان نداشته و مفسر، بنای خود را در این تفسیر بر استفاده از روایات، به خصوص روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام نهاده است.
۲. روایات در تفسیر اطیب البیان، دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی است. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: تبیین سبب نزول آیات و سور، تفسیر عمومی آیه، بیان فضایل و خواص آیات و سور، بیان مصادیق و مبهمات آیات، تشریح قصص قرآن، تأکید بر معارف و آموزه‌های قرآنی و ...
۳. آیت الله طیب، باب مشخصی را برای ذکر روایات اسباب نزول قرار نداده و بر نقل روایات اسباب نزول از معصوم علیهم‌السلام اصرار دارد. همچنین مفسر، غالباً این نوع از روایات را کامل ذکر نمی‌کند بلکه بیشتر اشاره گونه به نقل آنها می‌پردازد، اما در بحث اعتقادات کلامی، این امر کاملاً متفاوت است.
۴. مفسر اطیب البیان در تبیین و شرح قصص قرآنی از روایات بهره برده است. وی در اینجا نیز بر نقل روایت از معصوم علیهم‌السلام تأکید دارد، اما در مواردی که از معصوم علیهم‌السلام روایتی در دسترس نداشته، از مرویات صحابه، تابعان و گاه اقوال مفسران بهره برده است. علاوه بر این، عبدالحسین طیب در مواردی که نتوانسته قرینه‌ای بر درستی یک روایت، در بین چندین روایت در یک داستان واحد بیابد، علم آن را به خدا واگذار می‌کند و نظر قطعی نمی‌دهد.
۵. آیت الله طیب، با اینکه دارای اجازه اجتهاد بوده و به وی پیشنهاد قبول مرجعیت نیز شده، انتظار می‌رفت که آیات مربوط به احکام را به تفصیل بیان کند، اما در بحث آیات الاحکام، آنچنان که باید به شرح و بررسی و نقل روایات نمی‌پردازد.
۶. مفسر اطیب البیان گاه ذیل برخی از آیات، روایات مربوط به فضایل قرائت آن را ذکر کرده است. عبدالحسین طیب در هیچ یک از این موارد، به نقد متنی روایات

فضائل سور نپرداخته و فقط در چند مورد، به بررسی سندی پرداخته است. همه روایات این بخش را از معصوم علیه السلام نقل کرده و برخی از روایات را با سند و سلسله روایان و ذکر منبع آورده است.

۷. عبدالحسین طیب در بسیاری از موارد، از روایات برای تفسیر و تبیین مفهوم آیه استفاده کرده است. حتی در مواردی هم که به تفسیر قرآن به قرآن پرداخته، از روایات بهره برده و گاه در مواردی که آیه به تنهایی، با عقل و فطرت قابل درک بوده، به روایات استناد نکرده است.

۸. مفسر اطیب البیان در موارد نسبتاً فراوانی، از روایات برای روشن شدن مصادیق الفاظ مبهم آیه مانند اسامی اشخاص، مکان‌ها و... استفاده کرده است.

### کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۸۹ق.
۴. حاجتی، محمد باقر، اسباب نزول، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، *تفسیر و تفاسیر جدید*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ش.
۶. دیاری بیدگلی، محمد تقی، *پژوهشی در باب اسرئیلیات در تفاسیر*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سهروردی، ۱۳۸۳ش.
۷. سهیلی، علی، *التعریف و الاعلام فیما ابهم من الاسماء و الاعلام فی القرآن*، چاپ دوم، تهران، کتابخانه مرکز اسناد و مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۸. سیوری، فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه علوم قرآن*، چاپ اول، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۹. سیوطی، جلال‌الدین، *در المثنور فی تفسیر المثنور*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. صبحی، صالح، *مباحث فی علوم القرآن*، چاپ یازدهم، بیروت، دار العلم الملايين، ۱۹۷۹م.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسین، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ ششم، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر قرآن*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مطهری، مرتضی، *نهضت‌های اصلاحی در صد سال اخیر*، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.

۱۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.
۱۷. —، التمهید فی علوم قرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۹. مولوی، محمد، بررسی تطبیقی جایگاه حدیث در تفاسیر عصری (المنار و الفرقان)، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲ش.
۲۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.